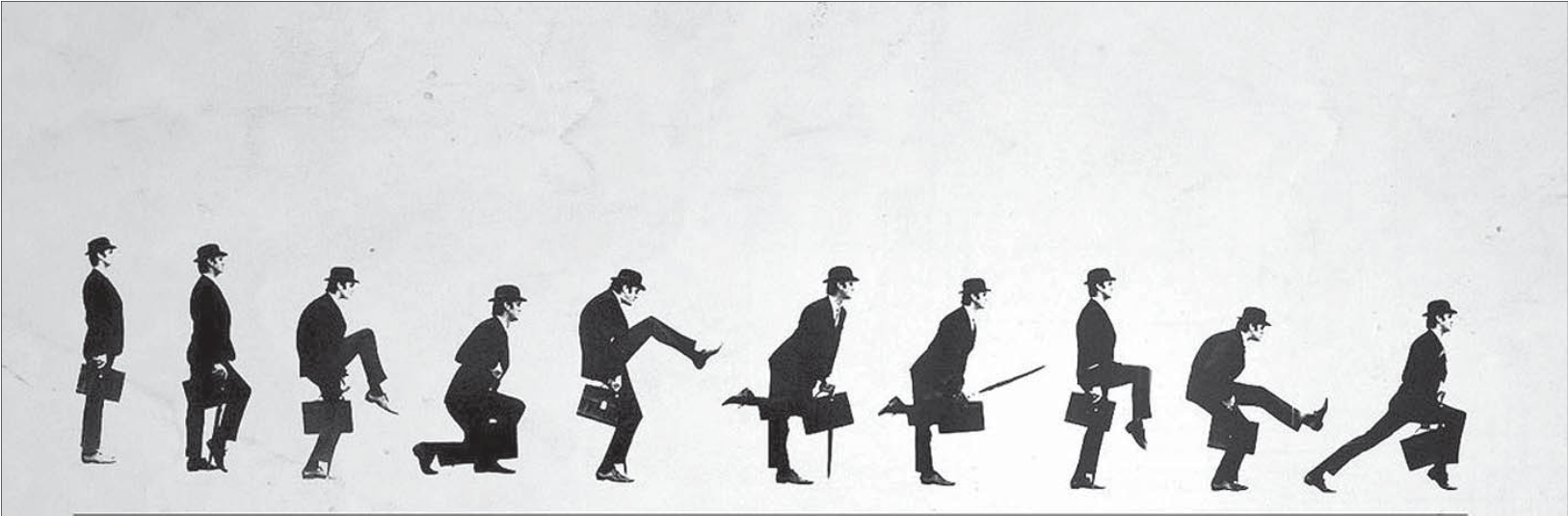




طوطی مانتی پایتون، کهکشان آدامز و دنیای نامعقول آدورنو

مضحکه رفتار معقول در دنیای نامعقول

زیبا طهماسبی

در دنیای نادرست، درست نمی‌توان زیست.

تئودور آدورنو

صحنه. درونی- فروشگاه حیوانات خانگی.

مردی قفس طوطی در دست وارد فروشگاه می‌شود تا طوطی‌ای را پس دهد که نیم‌ساعت پیش خریده است. صاحب مغازه می‌پرسد:

– چه ایرادی داره مگه؟

مشتری در پاسخ او یکی از مشهورترین جمله‌های گروه مانتی پایتون را بر زبان می‌آورد:

– بهت می‌گم ایراداش چیه، مُرده، ایرادش همینه!

نمایش با گفت‌وگوی دکان‌دار و مشتری ادامه می‌یابد.

«طوطی مرده» شاید مشهورترین اس‌کچ برنامه «سیرک هوایی مانتی پایتون» و از مشهورترین دیالوگ‌های گروه مانتی پایتون باشد. فروشنده با خونسردی تمام بر زنده‌بودن طوطی اصرار می‌کند. مشتری در اثبات مرگ طوطی دلیل می‌آورد که طوطی از جای خود تکان نمی‌خورد. فروشنده پاسخ می‌دهد که طوطی خسته است و استراحت می‌کند. مشتری می‌گوید که طوطی بی‌حرکت کف قفس افتاده است. فروشنده پاسخ می‌دهد که این‌ نوع طوطی، طوطی تروزی آبی، از بر زمین درازکشیدن لذت می‌برد. مشتری اقامه دلیل می‌کند که هنگام خریدن طوطی، طوطی فقط به این دلیل بر میله قفس نشسته بود که پاهای او را با میخ به میله چسبانده بودند. فروشنده پاسخ می‌دهد که اگر این کار را نمی‌کرد طوطی با قدرت زیاد خود میله‌ها را از جا می‌کند. مشتری دلیل می‌آورد و فروشنده دلائل او را رد می‌کند. از مشتری اصرار و از فروشنده انکار. مشتری حتی طوطی را به دست گرفته، آن را به بالا پرتاب کرده و روی زمین می‌اندازد تا ثابت کند که طوطی مرده است. اما فروشنده باز هم بر زنده‌بودن طوطی اصرار می‌کند. طوطی اما مرده است. واقعیتی کاملاً واضح و روشن برای همه، برای مشتری، برای فروشنده و برای تماشاگران.

گروه مانتی پایتون از پرآوازه‌ترین گروه‌های کمدی دنیا است اما در ایران چندان شناخته شده نیست. کارنامه گروه مانتی پایتون از سال ۱۹۶۹ آغاز می‌شود. این گروه در دهه ۷۰ میلادی قرن پیش، با برنامه تلویزیونی «سیرک هوایی مانتی پایتون» و به‌ویژه با فیلم‌های «زندگی برابان» و «در جست‌وجوی جام مقدس» به شهرت جهانی رسید.

همکاری اعضای این گروه: گراهام چپمن، جان کلیس، اریک ایدل، تری جونز و مایکل پالین، با اجرای نمایش‌های کمدی در دوران دانشجویی در دانشگاه‌های کمبریج و آکسفورد آغاز و گروه مانتی پایتون پس از پیوستن تری کلیس، دانشجوی آمریکایی به این جمع، تکمیل شد. برنامه سیرک هوایی این گروه از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴ از تلویزیون بی‌بی‌سی پخش شد. این‌ برنامه مجموعه‌ای بود از قطعه‌ها یا اس‌کچ‌های کمدی که اعضای گروه در آنها در نقش‌های مختلف ظاهر می‌شدند. طوطی مرده در کنار اس‌کچ‌هایی مانند «وزارتخانه راه‌رفتن‌های مسخره»، «بازی فوتبال فلاسفه» و «مرگ‌آورترین جوک دنیا» شهرت جهانی یافت.

پایتون‌ها پس از برنامه پرمخاطب و پرآوازه سیرک هوایی، به فیلم‌سازی روی آورده و در سال ۱۹۷۵ فیلم «در جست‌وجوی جام مقدس» را به بازار عرضه کردند. این فیلم، که با بودجه بسیار کمی تولید شده بود، با نگاهی طنزآمیز زندگی آرتور، پادشاه انگلیس در قرون وسطی را بازآفرینی می‌کند. پایتون‌ها سپس از موفقیت نامنتظره این فیلم، «زندگی برابان» را رد سال ۱۹۷۹ ساختند. این فیلم روایتی است متفاوت از زندگی عیسی مسیح. زندگی برابان موفق‌ترین و جنجال‌برانگیزترین فیلم پایتون‌ها بود.

چپمن، بهترین بازیگر این گروه، که در هر دو فیلم نقش اول را بازی می‌کرد، در سن ۲۸ سالگی بر اثر سرطان درگذشت. گروه مانتی پایتون پس از مرگ او به کار خود پایان داد. اعضای گروه از آن پس گاه جدا از هم و گاه با هم فعالیت‌های سینمایی خود را ادامه دادند. چند تن از آنان در چند پروژه سینمایی با هم همکاری کردند که فیلم سینمایی «ماهی‌ای به‌نام واندل»، که در سال ۱۹۸۹ ساخته شد، موفق‌ترین آنهاست.

اعضای بازمانده گروه تاکنون در مناسبت‌های گوناگون به صحنه رفته‌اند. در سال ۲۰۱۴ این گروه یک بار دیگر، و به‌گفته خود برای بار آخر، به صحنه رفت و در چند شب برنامه «یکی رفته، پنج تا موند» را اجرا کرد که تکرار موفق‌ترین اس‌کچ‌های برنامه سیرک هوایی بود.

درباره طنز پایتون‌ها تفسیرهای گوناگونی نوشته‌اند. بسیاری از منتقدان

از طنز پایتون‌ها چون نمونه متعالی طنز انگلیسی یاد می‌کنند. این گروه در

برنامه‌ها و فیلم‌های خود زندگی خرده‌پورژوازی و زیست میان‌مایه غربی

و بیش از همه فرهنگ غالب بر جامعه انگلیس را با طنزی عمیق نقد

می‌کنند. اعضای گروه، به چپ انگلیس نزدیک بوده و دیدگاه‌های انتقادی

خود را بیرون از چارچوب کمدی نیز بیان می‌کردند. پایتون‌ها در اس‌کچ‌های

خود با تحولات هنرهای نمایشی همراه شده، از بسیاری عناصر نو بهره

گرفته و طنز بست مدرنیستی را ارتقا دادند.

راهنمای کهکشان برای اتواستاپ زن‌ها

طنز متمایز پایتون‌ها را در کتاب‌های داگلاس آدامز، به‌ویژه در کتاب پنج جلدی «راهنمای کهکشان برای اتواستاپ زن‌ها» نیز می‌توان دید. این کتاب از برخوردنده‌ترین، مطرح‌ترین و بحث‌انگیزترین رمان‌های طنزآمیز و پست مدرنیستی ادبیات معاصر جهان است که با استقبال گسترده خوانندگان و اقبال فراوان منتقدان ادبی روبه‌رو بوده است. داگلاس آدامز، نویسنده انگلیسی در سال ۱۹۵۲ متولد شد و در سال ۲۰۰۱ چشم از جهان فروبست.

آدامز که هم‌دوره و معاصر با گروه مانتی پایتون بود، در سال‌های ۷۰ میلادی با برخی از اعضای این گروه دوست و در سال‌های پایانی اجرای برنامه سیرک هوایی، به‌عنوان نویسنده، با پایتون‌ها همکاری می‌کرد.

داگلاس آدامز و کتاب «راهنمای کهکشان برای اتواستاپ زن‌ها»ی او نیز، چون پایتون‌ها، در غرب بسیار مشهوراند اما در ایران چندان شناخته‌شده نیستند.

آدامز در این رمان، بافت و ساختار، درون‌مایه‌ها و چالش‌های ساختاری رمان‌های علمی-تخیلی، رمان‌های تاج‌آبادی و کتاب‌های فلسفی را با زبان کتابی خود در قالبی نزدیک به نقیضه (Parody) بازآفرینی کرده و در تلفیقی متعالی از آنها فرا می‌رود. شگردهای نوآورانه آدامز در خلق موقعیت داستانی و شخصیت‌های داستان و در بسط رمان، تکنیک‌های ابداعی او در طرح هنری و داستانی مباحث و مفاهیم فلسفی، برخورد بدیع و خلاق او با برخی مباحث مهم فلسفی چون معنای زندگی و با برخی پرسش‌های علمی چون سفرهای میان‌ستاره‌ای، سفر در زمان، تکنولوژی‌های آبریشرفته، موجودات فضایی، فرهنگ‌ها، زبان‌ها و تمدن‌های مختلف در کهکشان، این رمان را به اثری متعالی برمی‌کشد. «راهنمای کهکشان…» را از زیاترین نقیضه‌ها در زبان انگلیسی ارزیابی می‌کنند. آدامز در این رمان بسیاری از آثار معروف ادبی و فلسفی جهان را به سبک نقیضه‌های بارزش، در طنزی زیبا، درونی و بازگونه می‌کند. این رمان علاوه بر ادبیات، و به‌ویژه داستان‌های علمی-تخیلی، بر فرهنگ پاپ آمریکا و کشورهای اروپایی نیز تأثیری ماندگار بر جای نهاد. کافی است تا در گوگل عبارت «معنای زندگی، جهان و همه چیز» را جست‌وجو کنید تا به تصویری از تأثیر گسترده این رمان بر فرهنگ پاپ غربی دست یابید.

طنز آدامز به طنز پایتون‌ها شبیه است. از عناصر مهم طنز پایتون‌ها و آدامز مؤلفه‌ای است که من آن را «رفتار معقول در موقعیت نامعقول» می‌نامم. پایتون‌ها در بیشتر قطعه‌های موفق و مشهور خود موقعیتی ناعقلانی، نامعقول، نامعقول، پوچ و ابزورد خلق کرده و سپس یک انگلیسی تمام‌عیار را به این موقعیت می‌فرستند و او تمام سعی خود را می‌کند تا با رفتار منطقی، معقول و عقلانی خود موقعیت را مدیریت کند اما موقعیت نامعقول و غیرعقلانی از مدیریت معقول و عقلانی سر باز می‌زند و عبثیت یا ابزوردیتنه این تناقض از مؤلفه‌های اصلی طنزی است که در این بافت شکل می‌گیرد. حضور در جایی که حضور، معقول، معمول، پیش‌بینی‌پذیر،



محاسبه‌شدنی و بهنجار نیست، جدیتی که تناقض مؤلفه‌های موقعیت آن را به مضحکه بدل می‌کند و رسمیتی که جدیت آن، آن را مضحک می‌کند، از شگردهای خلق طنز گروه مانتی پایتون است که اس‌کچ طوطی مرده از بهترین نمونه‌های آن است.

آدامز در رمان خود از این شگردها بهره می‌گیرد. بحث طولانی دو تن از قهرمانان رمان با مردی که بر تمام جهان حکومت می‌کند و در همان زمان سعی می‌کند تا درباره هیچ موضوعی تصمیم‌گیری نکند، با گفت‌وگوی یکی از قهرمانان کتاب با بازماندگان سفینه‌ای که بر سیاره‌ای متروک سقوط‌کرده و قصد بنیان‌گذاریستن تمدنی جدید را دارند. درباره اختراع چرخ، آتش و سیاست مالیاتی، در جلد دوم کتاب از بارزترین نمونه‌های این طنز ابزورداند. در جلد دوم رمان «راهنمای کهکشان…» با عنوان «رستوران آخر جهان» قهرمان کتاب با شگفتی از بازماندگان سفینه سقوط کرده بر سیاره متروک می‌پرسد که چرا آنها هنوز چرخ را اختراع نکرده‌اند و آنها در پاسخ به پرونده حجیم مباحثات اعضای گروه اختراع چرخ اشاره می‌کنند که در بیش از صد جلسه هنوز درباره رنگ نخستین چرخ به توافق نرسیده‌اند. تضاد پاسخ‌های بازماندگان سفینه، که در موقعیتی کاملاً ابزورد شکل گرفته‌اند، با بافت و ساختار منطقی جمله‌های قهرمان رمان در این فصل، از بهترین نمونه‌های طنزی است که بر بستر رفتار عقلانی در موقعیت ناعقلانی شکل می‌گیرد.

تئودور آدورنودر اخلاق صغیر

آدامز و پایتون‌ها در آثار خود مضحکه پنهان در رفتار به ظاهر معقول و عقلانی را در موقعیتی به‌روشنی نامعقول افشا می‌کنند. طنزی از این دست، آگاهانه و خواسته با ناآگاهانه و ناخواسته، به مبחי مهم اشاره می‌کند که تئودور آدورنو، فیلسوف مشهور آلمانی و از بنیان‌گذاران مکتب فرانکفورت در کتاب «اخلاق صغیر» خود بدان پرداخته است. یکی از تراه‌های مهم کتاب اخلاق صغیر را می‌توان در دو جمله کلیدی خود آدورنو در این کتاب دید: «در زندگی نادرست، درست نمی‌توان زیست» و «کل کذب است». جمله اول را می‌توان به «در دنیای نادرست، درست نمی‌توان زیست» نیز ترجمه کرد. جمله «کل کذب است» آدورنو در قیاس با جمله معروف هکل «کل حقیقت است» زمینه‌ساز بحث‌های بسیار بوده است.

آدورنو در کتاب «اخلاق صغیر» و در کتاب‌های دیگر خود بر این نکته تأکید می‌کند که مناسبات یا نظام تولید سرمایه‌داری در دنیای امروز به

ادبیات



تمامی بخش‌های زندگی نفوذ کرده، بر آنها سلطه یافته و آنها را در اختیار خود گرفته است. آدورنو در کتاب «دیالکتیک روشنگری» بر آن است که بیگانگی انسان از جوهر وجودی خود، که به اعتقاد او از دوران روشنگری آغاز شد، در دوران سرمایه‌داری مؤخر به اوج خود رسیده است. در این دوران خردورزی و خردمندی به ابزاری برای تسلط بر طبیعت و سلطه بر انسان بدل شده و جوهر انتقادی خود را از دست داده است. مناسبات سرمایه‌داری اصالت جوهری وجود آدمی را مخدوش، گزندیسه و تحریف کرده است. این گزندیسگی چنان عمیق و گسترده است که حتی شناخت جوهر وجودی ناممکن شده است.

از نگاه آدورنو تغییرات کوچک و جزئی در چنین دنیایی چاره‌ساز نبوده، ردی در اوا نگکرده و تنها به تداوم وضع موجود باری می‌کنند. به نظر او بسیاری از اعضای جامعه بر این واقعیت که «کل کذب است» آگاه‌اند و ناامید از تغییر کل (نظام نادرست) می‌کوشند تا دست‌کم در حریم محدود خصوصی خود «درست» زندگی کنند اما در این برخورد آرزوی خوشبختی خصوصی و رفتارهای درست در مناسبات محدود خصوصی، جای نگاه انتقادی به کل سیستم را می‌گیرد. آدورنو با تأکید بر آنکه نه‌فقط بخش‌هایی از مناسبات اجتماعی و سیاسی دوران کنونی، که کل (نظام) کذب است، تلاش برای زیستی درست در زندگی خصوصی را چاره‌ساز نمی‌داند. از نگاه آدورنو این انتخاب (زندگی خصوصی درست در مناسبات نادرست) خطاست، در جهان (مناسبات) از پایه غلط نمی‌توان درست زیست، در زندگانی از بن اشتباه، راه زندگی درست بسته است یا همان‌گونه که در چوک‌نکس‌های اخلاق صغیر نوشته است «دیگر در زندگی خصوصی نمی‌توان درست زیست». همین‌جاست که پایتون‌ها و داگلاس آدامز به صحنه می‌آیند.

موقعیت در اس‌کچ‌های پایتون‌ها و در رمان‌های داگلاس آدامز موقعیتی است کاملاً ناعقلانی، غیرمنطقی و ابزورد، اما در لایه‌های عمیق‌تر این آثار، این نه آن موقعیت، که آدم‌هایی غیرمنطقی و نامعقول هستند که در موقعیتی یکسره نامعقول، رفتاری منطقی و معقول پیشه می‌کنند. طنز نه از پوچی موقعیت نامعقول، که از رفتار و گفتار «معقول» آدم‌ها در این موقعیت برمی‌خیزد و از این گمان آنان که در موقعیتی نامعقول می‌توان معقول بود و در بافتی نادرست، می‌توان درست زیست. بدین‌سان نقش‌ها تغییر می‌کنند: آدم‌هایی که در موقعیت ناعقلانی بر رفتار معقول و عقلانی پای می‌فشارند نامعقول و آدم‌هایی که همرنگ جهان نامعقول پیرامون خود رفتار می‌کنند، معقول‌اند. در دنیای ما، دست‌کم در جهان آن‌گونه که آدورنو در توصیف می‌کند، رفتار درست اخلاقی در محدوده خصوصی نیز عبث و بیهوده است؛ چراکه در این دنیای غلط رفتار درست اخلاقی در حریم محدود نیز بی‌معنا شده است.

پس چه باید کرد؟

خواننده کتاب‌های آدورنو و رمان‌های آدامز با پرسشی مشابه دست‌به‌گریان می‌شوند: حالا چه کنیم؟ وقتی آدامز به همان راحتی زندگانی را پوچ و معنای آن را «۲» اعلام می‌کند که آدورنو کل نظام را کذب، وقتی رد استدلال‌های هر دو چندان ساده و آسان نیست، چه باید کرد؟ توماس مان، نویسنده مشهور آلمانی، در نامه‌نگاری‌های خود با آدورنو می‌نویسد که کتاب «اخلاق صغیر» را دو روزه خوانده و به‌شدت تحت‌تأثیر قرار گرفته است. از آدورنو می‌پرسد: «پس چه باید کرد؟»

آدورنو، آدامز و پایتون‌ها پاسخی مشخص برای این پرسش ندارند. آدورنو به هنر و اسطوره اشاره می‌کند که بشر می‌تواند پژواک جوهر اصلی وجود خود را بر آنها ردیابی کند. پایتون‌ها و آدامز با طنزی تلخ و کتابی از پاسخ بدین پرسش طفره می‌روند.

اما شاید انتظار ما از آنها بیش از حد است. هولم تننز، فیلسوف آلمانی و استاد فلسفه علم در دانشگاه برلین، که افتخار شاگردی او را داشتم، بر آن است که مهم‌ترین وظیفه فلسفه نه پاسخ‌دادن به پرسش‌های مهم بشری انسان‌دادن در پرتگاه‌های عمیقی است که به‌هنگام تفکر درباره جهان و موقعیت آدمی در آن، با آنها روبه‌رو می‌شویم. فلسفه آن گاه آغاز می‌شود که ما در عرصه تفکر با مشکلاتی پایه‌ای‌رودررو می‌شویم که در زندگانی عملی نیز با آنها مواجه‌ایم.

آدورنو، پایتون‌ها و آدامز هر یک به‌شیوه خود پرتگاه‌های عمیقی را بر ما آشکار و پدیدار می‌کنند. اگر پس از دیدن آثار و خوانند کتاب‌های آنها خود را بر لبه پرتگاهی عمیق یاقیمت که آن آثار و کتاب‌ها تصویری مبهم از عمق آنها را بر ما آشکار کرده‌اند، اگر پس از خوانند کتاب‌های آدورنو یا آدامز به گفته حافظ «چو بید بر سر ایمان خویش» لرزیدیم، در باورهای خود و در بهنجار، معقول و به‌جا بودن دنیای خود به دیده تردید نگرسیم، متزلزل شده و گیج ماندیم که «اکنون چه؟»، اگر کتاب‌های فلسفی آدورنو و رمان‌های آدامز برداشت‌های ما را درباره جهان هستی، معنای جهان و موقعیت آدمی در این جهان حتی اندکی تغییر داده یا با پرتویی از تردید و پرسش سست کردند، آن‌گاه با کتاب‌های فلسفی و آثار موقفی روبه‌رو بوده‌ایم. از این‌س منظر نه‌تنها کتاب‌های آدورنو، که نمایش‌ها و فیلم‌های مانتی پایتون‌ها و رمان‌های آدامز نیز آثار فلسفی بسیار خوبی هستند!

یادداشت‌ها:

۱. برای اطلاعات بیشتر درباره این کتاب به مقدمه مترجم نگاه کنید.

۲. در زبان‌های دیگر در برابر این جمله هکل Das Ganze ist das Wahre، «حقیقت کل است» نیز نوشته‌اند.

اضطراب ومیل به آزادی

«اتفاق و دو داستان دیگر» عنوان کتابی است از کریشتوف کیشلوفسکی که به‌تازگی با ترجمه عظیم جابری در نشر چشمه منتشر شده است. این کتاب همان‌طور که از عنوانش برمی‌آید، متشکل از سه داستان با نام‌های «آرامش»، «آماتور» و «اتفاق» است؛ سه داستانی که کیشلوفسکی براساس آنها فیلم‌های آرامش، آماتور و شانس کور را ساخت. سه داستان حاضر در این کتاب را، همان‌طور که در مقدمه کتاب هم توضیح داده شده، می‌توان «رمان فیلم‌نامه» نامید، ژانری خاص و کم‌سابقه که چیزی میان داستان و فیلم‌نامه است؛ به‌این‌معنی که از ویژگی‌های هر دو گونه، به یک میزان استفاده می‌کند: «برای مثال، استفاده فراوان از جملات کوتاه، متن‌های حاضر را به سمت‌وسوی فیلم‌نامه سوق می‌دهد و بالعکس استفاده از برخی توصیفات خاص، که جز در قالب داستان نمی‌گنجد و به تصویر کشیدن‌شان غیرممکن می‌باشد، سوبه ادبی اثر را برجسته‌تر می‌سازد».

بخش‌های زیادی از متن‌های این سه داستان در فیلم‌هایی که براساس آنها ساخته شده نیامده یا تغییر کرده است. خوانند این سه داستان نشان‌دهنده اقتباس در آثار کیشلوفسکی است یا به‌عبارتی، چگونگی تبدیل‌کردن مصالح ادبی به مصالح سینمایی را در آثار کیشلوفسکی نشان می‌دهد. داستان اول کتاب با عنوان آرامش این‌طور شروع می‌شود: «کپهان در راهرو طولانی زندان قدم می‌زد، پشت سرش، مردی بلندبالا، با سری تراشیده، دسته بزرگی شاخه صنوبر همراه با خود



اتفاق ووداستان دیگر کریشتوف کیشلوفسکی ترجمه عظیم جابری نشر چشمه

می‌آورد. کپهان در سلول‌ها را باز می‌کرد، شاخه‌ای برمی‌داشت، می‌داد داخل، دستی آن را می‌گرفت و او دوباره در را می‌بست. تمام این کارها مقابل هر سلول تکرار می‌شد، تا وقتی که کپهان به سلول‌های انتهایی راهرو رسید. پنج زندانی نوی یکی از سلول‌ها بودند. چهارتای‌شان روی نیمکت نشسته بودند، نفر پنجم روی یک تخت چوبی لم داده بود. سلول، بسیار کوچک و فوق‌العاده مرتب بود. روی میز، بطری خالی شیر با شاخه‌های صنوبر داخلش جلب‌نظر می‌کرد. کنارش شمع کوچکی می‌سوخت. زندانی‌ها تازه‌غذای‌شان را تمام کرده بودند و کباب نوشیده بود از کاسه‌های کثیف. سیگار می‌کشیدند. در سکوت، در توضیحات دیگری در کتاب، از شیفتگی کیشلوفسکی به داستان‌نویسی یاد شده و اینکه داستان‌های او روایت تئابلی و اضطراب انسان در لهستان سال‌های دهه ۶۰ و ۷۰ است. در این داستان‌ها، خواننده با جهانی از سکوت و خیال مواجه می‌شود که سازنده سرنوشت انسان‌اند و آدم‌ها مدام در نبرد با این شرایط به سر می‌برند. دوره‌ای که تردید و ابهام از ویژگی‌های بارز آن است و به‌همین‌خاطر در هر سه داستان این کتاب نیز تقابل اضطراب و میل به آزادی دیده می‌شود. این سه داستان بعد از مرگ کیشلوفسکی منتشر شدند و تدوین آنها در کنار هم و در قالب یک کتاب توسط مانا کرال، نویسنده و دوست کیشلوفسکی، انجام شد. در پایان گفت‌وگویی با مانا کرال ترجمه شده که در بخشی از آن او درباره ویژگی‌های دوره‌ای که کیشلوفسکی در آن کار می‌کرد گفته: «آن‌جا همه‌چیز کوچک بود، حتا رویاهای آدم‌ها…»

نگاه

به‌مناسبت صدمین سال انتشار «مسخ» کافکا

شبحی دربرخ خواب و بیداری



عبدالرحمن نجل‌رحیم

بیش از صد سال است که کافکا، «مسخ» را نوشته است. حال پژوهشگرانی دریافته‌اند که این داستان می‌تواند به‌عنوان طرحی پدیدارشناسانه، راهنمای پژوهش‌های اخیر درباره چگونگی شکل‌گیری آگاهی و خوشتن جامعه‌محور مغز انسان باشد. کافکا این داستان را هم در بررخ وهم‌انگیز بین خواب و بیداری در سکوت شب و فارغ از بگومگوهای پدر و دیگر افراد خانواده در انزوا نوشته است. جنبه افشاگرانه برجسته این داستان کوتاه، در این نکته مهم نهفته است که انسان در انزوا نیز از «دیگری» خلاصی ندارد. حتی اگر این دیگری شبیحی زاده مغز راوی یا نویسنده باشد. «گریگور سامسا» را شبیحی از خویشتن کافکا در بررخ بین خواب و بیداری او می‌دانند و از نظر اسمی نیز «سامسا» مترادف با «کافکا» است. بنابراین راوی و شخصیت محوری داستان در هنگام روایت چون شبیحی به هم نزدیک‌اند. راوی در شب، راجع به صبحی می‌نویسد که وقتی «گریگور» از خوابی آشفته بیدار می‌شود، خود را به شکل حشره‌ای عظیم‌الجثه می‌بیند که توان حرکت و بلندشدن برای رفتن به سر کار در سر ساعت مقرر را ندارد. زیرا نمی‌داند چگونه با جسم دچار دگردیسی‌شده و به‌شکل حشره درآمده خود از رختخواب برخیزد و برای رفتن به ایستگاه قطار آماده شود. این تقلا برای به اراده درآوردن اندام‌های بدن، چنان کار او را به تأخیر می‌اندازد که اعضای خانواده، پدر، مادر و خواهر او را نگران می‌کند زیرا که «گریگور» تنها نان‌آور خانواده است، پدرش بازنشسته است و به خواهرش قول داده است او را به هنرستان موسیقی بفرستد. «گریگور سامسا»، فروشنده سیار تجارتخانه‌ای است که همین تأخیر کوتاه در حاضر شدن بر سر کارش، موجب می‌شود که فوراً سردفتر شرکت برای پرس‌وجوی علت، به پشت در اتاق «گریگور» فرستاده شود. «گریگور» درعین‌حال که با شمای جدید جسمانی خود احساس بیگانگی می‌کند، آن را به‌راحتی بدون تعجب و کنودکاو علت‌یابانه می‌پذیرد و سعی می‌کند با شرایط جدید کنار بیاید. او که به روایت راوی، آگاهی و هوشیاری انسان‌واره خود را از دست نداده، با بازشدن در اتاق و دیده‌شدنش توسط اعضای قامل و سردفتر شرکت، دو پیش‌فرض در سر دارد: یا هیات جدید حیوانی او مورد تأیید دیگران قرار می‌گیرد، که خودبه‌خود معاف از رفتن به سر کار می‌شود و بار مسئولیت اداره خانواده از دوشش برداشته می‌شود یا آنها چنان عادی با او روبه‌رو می‌شوند که گویی اتفاقی نیفتاده است. در صورت دوم که کمتر محتمل است او می‌تواند خود را فوراً به قطار ساعت هشت برساند و بدون ایجاد دردسر زیاتر، به سر کار برود. البته براساس ادعای راوی،



حداقل طبق ادراکات سوپرناتیو، شمای جسمانی «گریگور» دالت بر تبدیل‌شدن او به حشره دارد. اما دگردیسی شمای جسمانی نیاز به تأیید ایمازهای جسمانی از منظر دیگران دارد. برای اثبات آن «گریگور» می‌بایست با افراد خانواده و نماینده شرکت، یعنی ناظران ذی‌نفع در این ادعا، روبه‌رو شود. وقایع بعدی داستان و برخورد او با دیگر اعضای خانواده و نماینده شرکت و تأیید انعکاس ایماز جسمانی جدید او از منظر آنها، شکی باقی نمی‌گذارد که «گریگور» به هیات حشره‌ای کره درآمده است. آنچه که مسلم به نظر می‌رسد «گریگور»، از نظر خود و راوی و همچنین از نظر ناظران ذی‌نفع بیرونی چون اعضای خانواده و نماینده شرکت، تبدیل به حشره شده است. اما مخاطب داستان فقط از منظر «گریگور» و راوی است که می‌فهمد او شعور و آگاهی انسانی‌اش را از دست نداده است. چون جسم به حشره تبدیل‌شده و این اجازه را به دیگران، چون خانواده و نماینده شرکت نمی‌دهد که به شعور و آگاهی انسان‌مانده «گریگور» دسترسی پیدا کنند و درواقع این وضعیت مانند حصری است که جلوی مفاهمه بینادهنی را سد کرده است. در مقابله با اتفاقات و مواجهه با دیگران است که «گریگور» به‌تدریج درمی‌یابد که با وجود ظاهر به حشره تبدیل‌شده‌اش، امکان رابطه‌ای براساس فهم متقابل انسانی، ممکن نیست. تحولات در حال تکوین متناسب با شرایط جدید در نحوه زندگی خانواده، در غیاب حضور جسمانی- انسانی «گریگور»، راوی را هم قانع می‌کند، که آگاهی و شعوری انسانی در این شرایط ممکن نیست و «گریگور» محکوم است که از خوردن و خوابیدن امتناع کند تا زودتر موجب مرگ جسم بی‌فایده و تفریرانگیزش شود. در اینجاست که راوی نیز با مرگ «گریگور»، از شعور جدا می‌شود زیرا «ریگور» در این شرایط فقط می‌تواند تبدیل به ایزه‌ای بدون سوزۀ شود که توسط کلفت پیر خانه با جارو به ظرف آشغال سپرده می‌شود. نویسنده یا راوی این موضوع را پوشیده نگه می‌دارد که «گریگور» ممکن است شبیحی از خویشتن درخواب‌مانده راوی باشد که آنچه در خواب می‌بیند به صبح هنگام بیداری نسبت می‌دهد. راوی که سرنوشت «گریگور»، از زمان حشره‌شدن در روز تولد مسیح تا هنگام مرگش در روز عید پاک را دنبال می‌کند، چنان با اتفاقات روبه‌رو می‌شود که گویی در حال تعریف‌کردن خوابی است. حوادث در این شرایط به سر می‌برند. دوره‌ای که تردید و ابهام از ویژگی‌های بارز آن است و به‌همین‌خاطر در هر سه داستان این کتاب نیز تقابل اضطراب و میل به آزادی دیده می‌شود. این سه داستان بعد از مرگ کیشلوفسکی منتشر شدند و تدوین آنها در کنار هم و در قالب یک کتاب توسط مانا کرال، نویسنده و دوست کیشلوفسکی، انجام شد. در پایان گفت‌وگویی با مانا کرال ترجمه شده که در بخشی از آن او درباره ویژگی‌های دوره‌ای که کیشلوفسکی در آن کار می‌کرد گفته: «آن‌جا همه‌چیز کوچک بود، حتا رویاهای آدم‌ها…»